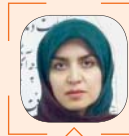




ارثیه تحصیلی

سمیه سادات
حسینی

نویسنده

عصبانی بود. از راه رسید و کیفش را کوبید زمین و با چنان حرصی کفشش را از پا درآورد و پرتاب کرد که افتاد وسط خانه.

گفتم: «آهای! سلام. چه می‌کنی مامان جان؟!»

چیزی نگفت. چشم‌هایش سرخ از بغض بود. کمی راه رفت و

دکمه‌های لباس مدرسه را باز کرد تا اندکی آرام‌تر شد. بعد پرسیدم: «خوب حالا چی شده که این‌طوری عصبانی هستی؟» صدایش بلند شد: «دو تا غلط داشتم. نمره کامل نگرفتم.»

خندیدم: «اوووه! حالا فکر کردم چی شده!»

عصبانی‌تر شد: «مامااااا! نخند! من بلد بودم این درسو.

همیشه بهترین نمره رو می‌گرفتم.»

گفتم: «خوب حالا چیزی نشده که مامان جان. آدمیزادی دیگه. آدمیزاد گاهی یادش می‌ره، گاهی حواسش پرت می‌شه. مهم اینه که اگه همیشه نمره خوب می‌گیری، معلومه که این درس برات جا افتاده. هدف مدرسه رفتنم همینه دیگه. کلا یه مطالبی رو یاد بگیری، نه این‌که همه‌ش بیست بیاری که.»

با حرص و جوش گفت: «من دوست دارم نمره کامل بگیرم. وقتی بیشتر درسو بلدم، دلم می‌سوزه که بدشانشی آوردم و این دو تا سؤالو بلد نبودم.»

راستش همیشه مواظب بوده‌ام که از روش شرم‌آور خودم در درس خواندن یا در حقیقت درس نخواندن، چیزی برای فرزندانم تعریف نکنم. با این حال گمانم گاهی حواسم پرت شده و در قالب ماجراهایی بامزه، گوشه‌هایی از شاهکارهای درسی دوران مدرسه خودم را تعریف کرده‌ام. برای همین قبل از گفتن حرفم به دخترک، کمی مردد شدم. بالاخره دل به دریا زدم و گفتم: «من وقتی شاگرد مدرسه بودم، یه کتابی خوندم به اسم دریاچه شیشه‌ای. یه جایی از کتاب، یه دختر که شخصیت اصلی کتابه، امتحان داره و خیلی نگرانه که مبادا امتحانشو خراب کنه. مادرش بهش می‌گه امتحان در اصل برای نشون دادن دانسته‌هاست و برای مشخص شدن ندانسته‌ها. من از وقتی اون کتابو خوندم، به غلط‌های امتحانیم اینجوری نگاه می‌کردم که حالا دیگه فراموششون نمی‌کنم. از دست دادن نمره بابت اون اشتباه باعث می‌شد یادم بمونه جواب درست چیه. اصلا خیلی از مطالب درسی رو همین جوری یاد گرفتم. با این نگاه، دیگه خیلی نگران امتحان نبودم!»

حرف‌هایم که تمام شد، دیدم دخترک مدتی است دست از اخم برداشته و ریسه رفته از خنده. پرسیدم: «به چی اینجوری می‌خندی؟!»

گفت: «مامان! خیلی بدآموزی داری! به جای درس خوندن، می‌رفتی امتحاناتو خراب می‌کردی که از اشتباهات، تازه درسو یاد بگیری؟! معلومه که اینجوری دیگه لازم نبوده نگران امتحانا باشی!»

خراب کرده بودم. برای جبران گفتم: «خوب حالا منظورم اینه که اگه به زمینه‌های ارثی هم نگاه کنیم، تو نباید اینقدر برای از دست دادن دو نمره ناراحت بشی. مهم اینه که اصل درس رو بلدی.»

دخترک که هنوز نتوانسته بود کامل دست از خنده بردارد، گفت: «باشه. من از این به بعد کمتر ناراحت می‌شم. اما منظورت این نبود که منم به روش تو مطالب درسی رو یاد بگیرم که؟»

سریع گفتم: «نه دیگه. کار خودتو بکن. اصلا بی خیال بابا! منو چه به نصیحت کردن!»

کتاب‌هایی که در آشوب‌های آبان خاکستر شد

«تفکر» را بسازیم!



از به آتش کشیده شدن کتاب‌هایشان و انتشار فیلم آن در شبکه‌های اجتماعی خبر دادند و خواهان دیدار با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شدند، رفتاری که نشان می‌دهد دنباله‌ای بر رفتارهای آبان‌ماه است و در حال تکثیر است. معترضان در تاریخ همواره اگر اعتراضی هم داشته‌اند از مسیر کتاب‌ها و انتقال اندیشه آن را در میان عموم جامعه طرح کرده‌اند ولی حالا عده‌ای به بهانه اعتراض دست به آتش زدن کتاب‌ها زده‌اند. این رفتارها نشان می‌دهد که فرهنگی مخرب در میان بخشی از جامعه در حال رسوخ است که باید ریشه‌های آن را شناسایی کرد!

شاید باید يك ماه از این اتفاق می‌گذشت تا نهادهای فرهنگی دست به کار شوند و کتابخانه خاکستر شده شهرستان شهریار را دوباره از نوزنده کنند و محیط خواندن را برای به بار نشستن اندیشه‌های متعالی و آزادی‌بخش فراهم کنند، اندیشه‌هایی که راه اصلاح را سوا از وحشی‌گری می‌دانند و گفت‌وگورا به عنوان محصول کتاب‌ها نجات‌بخش می‌دانند.

اولین حرکت از سوی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور صورت گرفت و اعلام شد که مردم در واکنش به این رفتار دست‌به‌کار و برای تجهیز این کتابخانه وارد میدان شوند. مردمی که در رویدادهای فرهنگی نشان دادند همیشه پای کار هستند و نمایشگاه کتاب تهران یکی از نمودهای حضور مردم علاقه‌مند است. حالا این بار فراخوان نهاد کتابخانه‌ها برای تجهیز کتابخانه «تفکر» شهریار، با هدف حضور و مشارکت مردم برای بازسازی محیط تفکر بود. محیطی که در طول تاریخ محل رشد اصلاحگران و صالحان بوده است.

بعد از آن مجمع ناشران انقلاب اسلامی وارد صحنه شد تا با همکاری نهاد کتابخانه‌ها دست به جمع‌آوری کمک‌های مردمی بزند و پایگاهی برای وصول این کمک‌ها ایجاد کرد. کمک‌هایی که هم به تجهیز کتابخانه و مخزن و هم به احداث محیطی اعم از میز و صندلی و قفسه. همراهی مردم در تجهیز کتابخانه تفکر «نه» بزرگی است به رفتارهای غیرانسانی و غیر فرهنگی که دست به تخریب اموال عمومی و گنجینه اندیشه‌ای ملت‌ها می‌زنند. «نه» به حرکاتی که به بهانه اعتراض دست به تخریب می‌زنند و از هر راهی برای سوءاستفاده و آشوب استفاده می‌کنند. به امید روزی که دیگر شاهد خاکستر شدن کتاب‌ها نباشیم!

افزایش قیمت بنزین در آبان‌ماه زمینه اعتراضات و سوءاستفاده بسیاری شد. اعتراضاتی که ابتدا به گرانی ناگهانی بدون اطلاع قبلی بود در ادامه زمینه‌ای برای راه افتادن

آشوب‌های خیابانی شد. اگر می‌گوییم سوءاستفاده به این خاطر است که در همان روزها خبری روی خروجی رسانه‌ها رفت که نشان می‌داد آنهایی که خود را در لباس معترضان در آورده بودند علاوه بر تخریب اموال عمومی و آسیب رساندن به بانک‌ها و از بین بردن اموال مردم دست به رفتارهای غیرانسانی نیز زده بودند. منظور از رفتار غیر فرهنگی دقیقا سوزاندن کتابخانه‌ای عمومی در شهریار بود که آشوبگران با آتش کشیدن آن رفتاری وحشیانه از خود در تاریخ به جای گذاشتند. هرچند این خبر در میان اخباری که از آشوب‌ها مخابره شد و همچنین قطعی اینترنت دیده نشد و کتاب‌ها همان‌طور که در زمان‌های دیگر صدایی ندارند در میانه زبانه‌های آتش نیز صدایی برایشان بلند نشد و آتش به جانشان افتاد و خاکستر شدند.

۱۳ هزار جلد کتاب، تعداد کتاب‌هایی بود که در اخبار به آن اشاره شد که در میان زبانه‌های آتش سوختند و خسارتی قریب به ۲۰ میلیارد ریال به جا ماند و دود شدند. دردآورتر این بود که این اتفاق در هفته کتاب روی داد و نشان داد این دوستان کاغذی در غربت قرار دارند و کسی فریادی برای آنها سر نمی‌دهد. کتابخانه‌ای که احتمالا محل رفت و آمد کودکان و نوجوانان منطقه بود و دانشجویان از آن برای خواندن و نوشتن بهره می‌بردند. محیطی که محل نشستن و برخاستن اهل ادب و فرهنگ بوده و حتما این محیط دخیل به آشوب‌ها و اعتراضات نداشته، ولی در آتش کینه سوءاستفاده‌چی‌های آشوب‌گر با خاکستر همنشین شد. اتفاقی که حتی بعد از وصل شدن اینترنت هم بازتاب زیادی پیدا نکرد و باز هم کسی دلش برای کتاب‌ها نسوخت، در حالی که کتاب‌ها سوختند تا خاکستر آنها به تاریخ نشان دهد گرچه چنگیز و اسکندر صدها سال است که از میان بشریت محو شده‌اند، ولی تفکر و خوی آنها جریان دارد و هنوز عده‌ای چنگیز درویشان زنده است و دست به چنین رفتارهای تاریخ‌مصرف‌گذاشته‌ای می‌زنند. این رفتار در حالی انجام شد که همین چند روز پیش مترجمانی

سعید احمدیه

روزنامه‌نگار



همراهی مردم در تجهیز

کتابخانه تفکر

«نه» بزرگی است

به رفتارهای غیرانسانی

که دست به تخریب

اموال عمومی و گنجینه

اندیشه‌ای ملت‌ها

می‌زنند